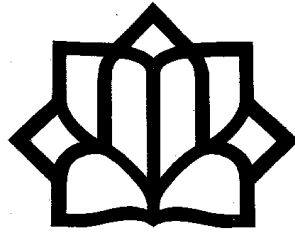


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کاشان

دانشکده ی علوم انسانی

گروه ادیان و فلسفه

پایان نامه جهت اخذ درجه ی کارشناسی ارشد در رشته ی فلسفه و کلام

عنوان :

تأثیر اندیشه های افلاطون و ارسطو بر ساختار حکمت عملی ابن مسکویه

استاد راهنما :

دکتر رضا زاده

استاد مشاور :

دکتر نجفقلی حبیبی

به وسیله :

حمید رضا دهقان بنادکی

شهریورماه ۱۳۹۰

چکیده:

حکمت، تعبیر دیگری از گستره‌ی علوم است که به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. حکمت نظری به تفسیر "هست"‌هایی می‌پردازد که از اختیار آدمی خارج است. اما حکمت عملی به افعال اختیاری انسان اختصاص دارد و به تبیین گزاره‌هایی که از محتوای ارزشی "باید" و "نباید" برخوردار است؛ می‌پردازد.

افلاطون و ارسطو نخستین فیلسوفانی بودند که به تبیین منطقی مسایل حکمت عملی پرداختتند، به گونه‌ای که آثار ایشان سرمشق متفکرین بعدی همچون فلوطین، اپیکور و ... قرار گرفت.

با شکل‌گیری نهضت ترجمه، مسلمانان نیز با آرای ایشان آشنا شدند. اما وجود کاستی در متون یونانی، متفکران مسلمان را بر آن داشت که به تألیف کتب مستقل بپردازند.

ابن مسکویه از جمله حکیمانی است که به نگارش آثار مستقل روی آورد؛ اما وجود نقل قول‌های متعدد، بیان آراء به سبک فلسفی، تقسیم نفس به قوای سه‌گانه و بیان فضایل مختص به هر یک و شرح ماهیت فضیلت، سعادت، دوستی و طرح نظریه‌ی حد وسط، نشان از تأثیرپذیری او از نظریات افلاطون و ارسطو دارد.

کلمات کلیدی: اخلاق، حکمت عملی، افلاطون، ارسطو، ابن مسکویه

تقدیم به:

مادرم، اسطوره ی صبر و ایثار و همچنین استاد بزرگ اخلاق، آقا سید صدرالدین قوام شهیدی
که مصداق و مخاطب آیه ی شریفه ی "أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" می
باشند.

تشکر و قدردانی:

با تشکر از تمام معلمان و استادان دلسوزی که در دوران تحصیل همراه بنده ی حقیر بوده اند؛ به ویژه استاد راهنما جناب آقای دکتر رضازاده که با توضیحات مفید خود راه را بر من هموار کردند و همچنین با سپاس فراوان از استاد فرهیخته ام آقای دکتر نجفقلی حبیبی که در دانشگاه تهران از درس حکمت عملی ایشان بهره ی فراوان برده ام و سرمشق بنده در نگارش پایان نامه بوده اند.

همچنین با سپاس از آقای دکتر بابامیر ناظر محترم تحصیلات تکمیلی دانشگاه که در جلسه ی دفاع حضور داشتند.

از ایزد منان توفیق روز افزون را برای تمام عزیزان مسئلت دارم.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
فصل اول: حکمت عملی، پیشینه ی حکمت عملی در یونان باستان و دوره ی اسلامی	
۱-۱ معنا و مفهوم حکمت، حکمت نظری، حکمت عملی.....	۶
۱-۱-۱ حوزه های حکمت نظری و عملی:.....	۷
۱-۱-۲ علل محدودیت گستره ی حکمت عملی نسبت به حکمت نظری.....	۷
۱-۲ پیشینه ی حکمت عملی در آثار یونانیان.....	۸
۱-۳ پیشینه ی حکمت عملی در میان حکمای مسلمان.....	۱۱
۱-۳-۱ فرهنگ و اخلاق اعراب پیش از اسلام.....	۱۲
۱-۳-۲ حکمت عملی در دوره ی اسلامی قبل از نهضت ترجمه.....	۱۳
۱-۳-۳ نهضت ترجمه و تأثیر آن بر تحول اندیشه ی حکمت عملی.....	۱۵
۱-۳-۴ اندیشه ی حکمت عملی بعد از نهضت ترجمه.....	۱۶
۱-۴ مشارب حکمت عملی در آثار متفکرین مسلمان تا عصر ابن مسکویه:.....	۱۷
۱-۴-۱ مشربی که از عقل و فلسفه استفاده کرده است.....	۱۸
۱-۴-۲ مشربی که تصوف و مجاهدت عملی را مد نظر قرار داده است.....	۱۹
۱-۴-۳ مشربی که از شریعت سرچشمه می گیرد.....	۱۹

فصل دوم: آرای افلاطون در باب حکمت عملی

۲-۱ زندگی، اندیشه و آثار افلاطون.....	۲۲
۲-۲ آراء و دیدگاه های حکمت عملی افلاطون.....	۲۵
۲-۲-۱ ماهیت "فضیلت" در اندیشه حکمت عملی افلاطون.....	۲۵
۲-۲-۲ "حکمت".....	۲۷
۲-۲-۳ "شجاعت".....	۲۸
۲-۲-۴ "عفت".....	۲۹
۲-۲-۵ "سعادت".....	۳۰
۲-۲-۶ "عدالت".....	۳۲
۲-۳ ماهیت "دوستی و عشق" از دیدگاه افلاطون.....	۳۵
۲-۴ معنا و مفهوم "لذت" در اندیشه ی حکمت عملی افلاطون.....	۳۸
۲-۵ جایگاه مفهوم "عدالت" در طرح مدینه فاضله (اتوپیا).....	۳۹

فصل سوم: آرای ارسطو در باب حکمت عملی

۳-۱ زندگی، آثار و تفکرات ارسطو.....	۴۲
۳-۲ آراء و دیدگاه های حکمت عملی ارسطو.....	۴۴

۴۴ "سعادت" ۳-۲-۱
۴۹ "فضیلت" ۳-۲-۲
۵۱ آراء ارسطو در باب فضایل اخلاقی ۳-۲-۳
۵۲ "حکمت" ۳-۲-۳-۱
۵۳ "شجاعت" ۳-۲-۳-۲
۵۴ "عفت" ۳-۲-۳-۳
۵۴ "عدالت" ۳-۲-۳-۴
۵۵ مفهوم "دوستی" در ساختار حکمت عملی ارسطو ۳-۲-۴
۵۶ "جامعه و سیاست" در اندیشه ی ارسطو ۳-۳
۵۹ برتری زندگی اجتماعی بر گوشه نشینی ۳-۳-۱-۲
۵۹ "فضیلت و سعادت" در اندیشه ی سیاسی ارسطو ۳-۳-۲
۶۳ چستی و معیار "فعل اخلاقی" از دیدگاه ارسطو ۳-۳-۳

فصل چهارم: آرای ابن مسکویه در باب حکمت عملی

۶۸ ۴-۱ زندگی، آثار و اندیشه های ابن مسکویه
۷۵ ۴-۲ آراء و دیدگاههای حکمت عملی ابن مسکویه
۷۷ ۴-۲-۱ ماهیت "فضیلت" از دیدگاه ابن مسکویه
۷۹ ۴-۲-۲ "حکمت"
۸۱ ۴-۲-۳ "عفت"
۸۲ ۴-۲-۴ "شجاعت"
۸۴ ۴-۲-۵ "عدالت"
۹۰ ۴-۲-۶ "سعادت"
۹۶ ۴-۳ معنا و مفهوم "لذت" در اندیشه ی حکمت عملی ابن مسکویه
۹۹ ۴-۴ ماهیت "محبت و دوستی" در اندیشه ی حکمت عملی ابن مسکویه
۱۰۴ ۴-۵ جایگاه "جامعه و سیاست" در ساختار حکمت عملی مسکویه
۱۱۰ ۴-۵-۱ "عدالت" در اندیشه ی سیاسی مسکویه

فصل پنجم: تأثیر اندیشه های افلاطون و ارسطو بر ساختار حکمت عملی ابن مسکویه

۱۱۵ ۵-۱ اندیشه های اخلاقی
۱۱۶ ۵-۱-۱ فضائل چهارگانه
۱۱۷ ۵-۱-۱-۱ رابطه ی فضیلت و عدالت
۱۱۷ ۵-۱-۲ نظریه ی حدّ وسط در اخلاق
۱۱۸ ۵-۱-۲-۱ حدّ وسط در موضوع بخشش
۱۱۸ ۵-۱-۲-۲ حدّ وسط در موضوع شجاعت
۱۱۹ ۵-۱-۳ اکتسابی بودن اخلاق
۱۲۱ ۵-۱-۴ "سعادت"
۱۲۳ ۵-۱-۵ مفهوم "خیر"

۱۲۴.....	۵-۱-۶ عدالت در اخلاق.....
۱۲۵.....	۵-۱-۶-۱ رابطه عدالت و عقل.....
۱۲۶.....	۵-۱-۷ "لذت".....
۱۲۷.....	۵-۱-۷-۱ رابطه لذت با رفتار آدمی.....
۱۲۸.....	۵-۱-۷-۲ به دست آوردن مطلوب.....
۱۲۸.....	۵-۱-۷-۳ رابطه لذت با فضیلت.....
۱۲۹.....	۵-۱-۷-۴ نسبی بودن لذت.....
۱۳۰.....	۵-۱-۸ محبت و دوستی.....
۱۳۰.....	۵-۱-۸-۱ اقسام محبت و دوستی.....
۱۳۱.....	۵-۱-۸-۲ دوستی نیکان.....
۱۳۲.....	۵-۱-۸-۳ دوستی بدان.....
۱۳۲.....	۵-۱-۸-۴ دوستی برادران.....
۱۳۳.....	۵-۱-۸-۵ نیازمند بودن به دوستی.....
۱۳۳.....	۵-۱-۹ "حیاء".....
۱۳۳.....	۵-۱-۹-۱ رابطه‌ی حیا با ترس.....
۱۳۴.....	۵-۱-۹-۲ رابطه‌ی حیا با سن انسان.....
۱۳۵.....	۵-۱-۱۰ "عشق".....
۱۳۵.....	۵-۱-۱۰-۱ رابطه‌ی عشق با لذت.....
۱۳۶.....	۵-۱-۱۰-۲ رابطه‌ی عشق با نظر.....
۱۳۷.....	۵-۲ اندیشه‌های سیاسی.....
۱۳۸.....	۵-۲-۱ اجتماعی بودن انسان.....
۱۳۹.....	۵-۲-۲ به دست آوردن کمال.....
۱۴۱.....	۵-۲-۳ "نیازمندی" عامل شکل‌گیری جامعه.....
۱۴۳.....	۵-۲-۴ "محبت" عامل استحکام جامعه.....
۱۴۴.....	۵-۲-۵ طرد گوشه نشینی.....
۱۴۸.....	۵-۲-۶ هلزوم رهبر واحد در جامعه.....
۱۴۹.....	۵-۲-۷ "پول".....
۱۵۰.....	۵-۲-۷-۱ پول به عنوان ناموس (قانون).....
۱۵۰.....	۵-۲-۷-۲ پول عامل تعدیل.....
۱۵۱.....	۵-۲-۸ "ظلم".....
۱۵۲.....	۵-۲-۹ "عدالت".....
۱۵۲.....	۵-۲-۹-۱ نسبی بودن عدالت.....
۱۵۳.....	۵-۲-۹-۲ فضیلت نامیدن عدالت.....
۱۵۵.....	نتیجه‌گیری.....
۱۵۹.....	منابع.....

مقدمه

علم اخلاق یکی از بخش های مهم و گسترده ی حکمت عملی است که از بایدها و نبایدها سخن می گوید و گزاره های ارزشی را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهد. اخلاق در زمره ی نخستین علوم است که پیشینه ای بسیار طولانی در پژوهش های حکیمان دارد به گونه ای که ضرورت روی آوردن به این علم از هنگام شکل گیری اولین جوامع مورد توجه بود. بحث های اخلاقی در عهد باستان عهده دار طرح این مسئله بوده است که راه به زیستن انسان کدام است؟ اولین تلاش ها در پاسخ به این مسئله بر فرهنگ شفاهی استوار بوده که سینه به سینه نقل می شد و شامل پند و اندرزهای حکیمانه ی بر خاسته از فرهنگ عمومی بوده که در اشعار و سخنان بزرگان به آن اشاره شده است از نمونه های آن می توان به اشعار هومر در ایلید و ادیسه اشاره کرد .

بر این اساس مفاهیم اخلاقی در اعصار اولیه به طور سنتی بر تکالیف فردی و رابطه فرد با وجدان خود مطرح بود. اما، با گذر از مفهوم سنتی علم اخلاق و تغییر نظام اجتماعی، مفاهیم اخلاقی معنای متفاوتی نسبت به گذشته پیدا کرد که زیستن توأم با اخلاق در روح جمعی و مناسبات اجتماعی تعریف می شد به گونه ای که وجدان اجتماعی جایگزین وجدان فردی شد. علم اخلاق در این مرحله متولی جستجوی قواعدی کلی و مطلق بود؛ قواعدی که در رابطه با همه ی انسانها صادق باشد به همین دلیل فیلسوفان قبل از سقراط (تالس، آناکسیمندر و.....) مفاهیم اخلاقی را از عقل کلی استنتاج می کردند؛ چنانکه نخستین کوشش ها سعی بر آن داشت که نوعی اخلاق مطلق را معرفی کند و مباحث حکمت عملی را بر مبنای ای استوار سازد که در همه حال دارای ارزش باشند.

سوفسطائیان نخستین گروهی بودند که به بیان مستقل مباحث اخلاقی روی آوردند. اما دیدگاه های آنها به نسبت در مفاهیم اخلاقی منتهی شد که از پشتوانه ی منطقی برخوردار نبود؛ لذا سقراط و شاگردانش (افلاطون و ارسطو) به تدوین مباحث حکمت عملی پرداختند؛ و از آن جهت که تلاش ایشان در زمره ی اولین آثار منسجم در زمینه ی مسایل حکمت عملی است؛ باز خوانی آنها از اهمیت دو چندان

برخوردار است. چرا که نقطه ی شروع نظم و نضج گرفتن ساختار حکمت عملی در آثار ایشان می باشد و مکاتب دیگر همچون اپیکوریان و نوافلاطونیان به نحوی از اندیشه های آنها تأثیر پذیرفته اند.

شواهد بسیاری از آراء و اندیشه های افلاطون و ارسطو در کتب علمای علم اخلاق در حوزه ی اسلام انعکاس یافته است که بیانگر تأثیرپذیری فراوان متفکران اسلامی از اندیشه ی آنان می باشد. بر این اساس طرح و تحقیق مسئله ی تأثیرپذیری از تفکر یونان باستان در عصر اسلامی ضروری می نماید.

این رساله شامل سه فصل می باشد؛ فصل اول به ارائه ی پیشینه ی حکمت عملی اختصاص دارد و در فصل دوم و سوم و چهارم به ارائه ی دیدگاه های خاص حکمت عملی ارسطو، افلاطون و ابن مسکویه پرداخته شده است و در نهایت به داوری میان دو نحله ی فکری در اخلاق یونانی و اسلامی پرداخته می شود تا میزان تأثیرپذیری اندیشه ی ابن مسکویه از آثار و اندیشه های افلاطون و ارسطو روشن گردد و فصل تمایز بین دیدگاه های مستقل ابن مسکویه و دیدگاه های وابسته که تحت تأثیر فضای یونانی بیان شده است، مشخص شود.

این تحقیق از آن جهت حائز اهمیت است که با روشن شدن نظریات حکیمان یونان (افلاطون و ارسطو)، حوزه های تأثیرپذیری متفکران مسلمان از نوع تفکرات یونان مشخص خواهد شد آنگاه می توانیم نظری به شرح و بسط اندیشه های یونانی در فضای اسلامی بیندازیم و چشم انداز منسجمی را در این باب ارائه دهیم که تأثیرپذیری متفکران اسلامی از اخلاق یونان باستان چه میزان بوده است و اصولاً در چه حوزه هایی بوده است آنگاه باید به این امر اشاره کرد که در قلمرو فرهنگ اسلامی به گونه ای اندیشه ی حکمت عملی و خصوصاً اخلاق یونانی چنان تغییر و تحول یافت که در خور فضای اسلامی عصر ابن مسکویه بوده؛ به این معنی که بیان مفاهیم علم اخلاق صرف تقلید و بازگویی و تأثیرپذیری از رهیافت یونانی علم اخلاق نبوده است، بلکه به گونه ای تفکرات حکمت عملی یونانیان باستان شرح و تعدیل شد که مقتضای فضای اسلامی بود چنان که می توان به این امر اذعان داشت که رهیافت حکمت عملی اندیشه ی اسلامی با رهیافت یونانی آن کاملاً متفاوت بوده است.

هدف از این تحقیق عمدتاً سه امر زیر است:

۱. نگاهی به مبانی افلاطون و ارسطو و ابن مسکویه در باب حکمت عملی

۲. تحقیقی در باب منابع اخلاقی و حکمی موثر بر اندیشه ی مسکویه

۳. بررسی میزان تأثیر آراء افلاطون و ارسطو بر اندیشه اخلاقی و نظریات مسکویه

فرضیه هایی که در نگارش و پژوهش این تحقیق مدنظر است؛ بر پایه ی آراء حکمای یونان باستان و همچنین ابوعلی مسکویه در زمینه ی حکمت عملی قرار دارد که هدف از بیان دیدگاه های ایشان بررسی میزان تأثیرپذیری آراء ابن مسکویه در زمینه ی حکمت عملی از اندیشه ی ارسطو و افلاطون می باشد. بنابراین سوال هایی که پیش روی ما قرار دارد از این قرار است؛

۱. آیا می توان نظام معرفتی مسکویه را بر مبنای تفکرات اخلاقی ارسطو و افلاطون بنا کرد؟

۲. آیا آرای ما بعدالطبیعی ارسطو و افلاطون تأثیری در شکل گیری نظام اخلاقی مسکویه داشته است؟

۳. آیا مفهوم عدالت نزد ارسطو و افلاطون با مفهوم عدالت نزد مسکویه یکسان است؟

۴. آیا سعادت از دیدگاه مسکویه مطابق همان معنایی است که افلاطون و ارسطو مد نظر داشته اند ؟

۵. آیا معیار سنجش فعل اخلاقی از دیدگاه ارسطو و ابن مسکویه یکسان است؟

به نظر می رسد افلاطون و ارسطو از آنجا که نخستین تألیفات مستقل را در حوزه ی حکمت عملی ارائه داده اند؛ از بنیان گزاران این علم به حساب می آیند؛ بر این اساس دیدگاه های ایشان در بررسی پیشینه ی حکمت عملی و سه حوزه ی آن یعنی اخلاق، سیاست و تدبیر منزل حائز اهمیت است؛ قدر مسلم در این تحقیق بر این است که در دوره ی اسلامی با شکل گیری نهضت ترجمه متفکران مسلمان به آرای حکمای یونان در علوم مختلف از قبیل فلسفه، طبیعیات، ریاضیات و... دست یافتند؛ بنابراین ترجمه ی آثار ایشان در زمینه ی حکمت عملی از این قاعده مستثنی نبود. با ترجمه ی کتبی که در حکمت عملی نگارش یافته بود؛ متفکران مسلمان با آرای ارسطو و افلاطون و سبک نگارش آثار ایشان آشنایی پیدا کردند؛ پس از نهضت ترجمه، اندیشمندان مسلمان آنگاه که به تألیف کتب مستقل روی آوردند نقل قول های فراوانی از آراء ارسطو و افلاطون در کتب خود بیان کردند که حاکی از تأثیرپذیری آنها بود.

ابن مسکویه نیز در زمره ی اندیشمندانی است که پس از نهضت ترجمه به نگارش کتبی در زمینه ی حکمت عملی از قبیل تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق پرداخت که وجود شواهد فراوان از اخلاق نیکوماخس و جمهوری بیانگر تأثیرپذیری ایشان از افلاطون و ارسطو می باشد.

همچنان که بیان شد؛ پیش از این پژوهشگران در باب ابن مسکویه و آراء ایشان آثاری ارائه داده اند که حجم آن در مقابل اهمیت مسکویه در تاریخ تحول و تکامل نظام حکمت عملی اسلام بسیار اندک است و تاکنون تحقیقی که به صورت دقیق تأثیرپذیری مسکویه را از اندیشه ی افلاطون و ارسطو بیان کند، صورت نگرفته است. آقای محمدرضا جزایری در دانشگاه قم پایان نامه ای را تحت عنوان "مبانی اخلاق نظری از دیدگاه ابن مسکویه" ارائه داده اند و پایان نامه ای تحت عنوان "فلسفه ی اخلاق از دیدگاه ابن مسکویه" موجود می باشد و همچنین مقاله ای با عنوان تأثیر رساله ی اخلاق ارسطو در میراث اخلاقی و مدنی حکمای اسلامی نوشته ی محمدرضا احمدی طباطبایی در مجله ی اندیشه ی سیاسی شماره ی اول به چاپ رسیده است که به صورت کلی مقوله ی تأثیر پذیری را عنوان کرده است.

در نگارش این تحقیق از روش موردی استفاده شده و سعی بر آن است که از جوانب بی شمار علومی که متفکران مورد بحث (افلاطون و ارسطو) به آن پرداخته اند به طور خاص به دیدگاههای حکمت عملی اشاره شود. همچنین از منابع دست اول در گردآوری این پژوهش استفاده شده است و تدوین آن بر مبنای تحقیق کتابخانه ای صورت گرفته است، امید بر آن است که در این تحقیق بتوانیم گوشه ای از نظام حکمت عملی اسلام را بازگویی کند.

فصل اول:

حکمت عملی، پیشینه ی حکمت عملی
در یونان باستان و دوره ی اسلامی

حکمت عملی، پیشینه ی حکمت عملی در یونان باستان و دوره ی اسلامی

۱-۱ معنا و مفهوم حکمت، حکمت نظری، حکمت عملی

حکمت در لغت به معنای عدل، علم، حلم، بردباری، فلسفه، کلام موافق حق می‌باشد و در اصطلاح به گستره بی نهایت دانش بشری نسبت به هست ها و باید ها اطلاق می‌شود که جامع علمی است که در محدوده ی دانایی بشر قرار دارد و مطلق شناخت شاید که برگزیده ترین معنایی باشد برای مفهوم حکمت. اندیشمندان این مفهوم را از قدیم به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم کرده‌اند که در ادامه به بیان و شرح آن می‌پردازیم.

ممکن است ابتدا پنداشته شود که حکمت نظری عبارت است از علمی که فقط باید آن را دانست و در عمل به کار نمی‌آید، مانند آگاهی بر احوال فلان ستاره‌ی دور دست که میلیونها سال نوری با ما فاصله دارد؛ و حکمت عملی عبارت است از آگاهی بر اموری که در عمل به کار می‌آید، مانند پزشکی یا حساب و هندسه ولی این تصورات که گاهی در پژوهش ها آورده شده است به کلی نادرست است.

آنچه در اینجا می‌توانیم به عنوان معیار برای تعریف حکمت نظری و حکمت عملی بیان کنیم این است که حکمت نظری عبارت است از؛ "علم به احوال اشیاء چنانکه اشیاء هستند یا خواهند بود." حکمت عملی عبارت است از؛ "علم به اینکه افعال اختیاری انسان چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد، و چگونه و به چه منوال بد است و نباید باشد."

به عنوان مثال اینکه جهان از مبدئی صادر شده است، یا اینکه همه‌ی مرکبات طبیعی به چند عنصر محدود منتهی می‌شوند و یا اینکه قاعده ی ضرب یا تقسیم اعشاری چنین یا چنان است جزء حکمت نظری است. اما اینکه: "عدالت خوب است و ظلم بد است"؛ از مسایل حکمت عملی است.

به عبارت دیگر؛ قضایای حکمت نظری از «هست»ها و «است»ها سخن می‌گویند و حکمت عملی از «باید»ها و «شاید و نشاید»ها و همچنین مسائل حکمت نظری از نوع جمله‌های خبریه است و مسائل حکمت عملی از نوع جمله‌های انشائیه.

حکمت عملی در تعریف دیگر عبارت است از؛ علم به تکالیف و وظایف انسان، به این معنا که انسان یک سلسله تکالیف و وظایف دارد، نه از ناحیه ی قانون - اعم از قانون الهی یا بشری - بلکه از ناحیه ی خرد و وجدان انسان.

۱-۱-۱ حوزه‌های حکمت نظری و عملی:

حکمت نظری به سه بخش الهیات و ریاضیات و طبیعیات تقسیم می‌شود که حوزه‌ی بسیار گسترده‌ای از دانش بشری را در بر می‌گیرد.

و حکمت عملی نیز به سه بخش اخلاق، تدبیر منزل، سیاست جامعه تقسیم می‌شود چنانکه می‌بینیم، حوزه‌ی حکمت عملی محدود است به علوم انسانی، البته نه همه‌ی علوم انسانی، بلکه آنهایی که به "باید"ها و "نباید"ها مربوط می‌شود.

۱-۱-۲ علل محدودیت گستره ی حکمت عملی:

حکمت عملی از جنبه‌های مختلف نسبت به حکمت نظری محدود است:

- مسایل آن محدود است به مسایل انسان و شامل غیر انسان نمی‌شود.
- حکمت عملی مربوط است به افعال اختیاری انسان و شامل کارهای غیر اختیاری بدنی یا روحی که در قلمرو پزشکی و روانشناسی است؛ نمی‌شود.
- حکمت عملی مربوط است به «باید»های افعال اختیاری انسان که چگونه باشد و چگونه نباشد.
- حکمت عملی درباره همه‌ی «باید»ها بحث نمی‌کند، بلکه درباره آن دسته از «باید»هایی بحث می‌کند که کلی و مطلق است نه «باید»های غیر مطلق و نسبی.

۱-۲ پیشینه ی حکمت عملی در آثار یونانیان:

تا کنون در باب حکمت و اساس و زادگاه و ماهیت آن محققان بسیار قلم زده‌اند و از رهگذر پژوهش‌های گوناگون آثار متنوعی را در تاریخ تطور و پیشینه ی "حکمت" ارائه داده‌اند که قدر مسلم تقسیم آن به دو حوزه نظری و عملی می‌باشد.

در توضیح مقصود که همانا بررسی پیشینه ی حکمت عملی در آثار یونانیان است نگاهی به حوزه‌های حکمت و اقسام آن می‌اندازم تا به این مطلب بپردازم که در هر دوره کدام بخش از حکمت مد نظر متفکران بوده است.

حکمت چنانکه اشاره شد به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود به عبارت دیگر حکمت، معنای عامی است برای بیان مطلق دانشی که در دو حوزه ی دانش نظری و دانش افعال اختیاری آدمی گنجانده می‌شود؛ حکمت نظری به دنبال تبیین مسائلی می‌باشد که به "هست"ها می‌پردازد و از حدود اختیار انسان خارج است و شامل حوزه‌های متعددی از قبیل ریاضیات، طبیعیات و الهیات می‌شود به تعبیر دیگر حکمت نظری دانشی است که از یک سو متولی شناخت ماهیت جهان و کشف قوانین و روابط حاکم بر آن می‌باشد و از سوی دیگر به تحقیق در عالم متافیزیک و چیستی آن می‌پردازد بر این اساس می‌توان گفت؛ این بخش از حکمت به سمت تفسیر و آگاهی از چگونگی پدیده‌های موجود در جهان پیرامون گام بر می‌دارد؛ ماحصل پژوهش‌هایی که در حکمت نظری بدست می‌آید حجم بزرگی از کشف قوانین حاکم بر هستی و شناخت عالم مابعدالطبیعه و ماهیت آن و به تبع کاربرد آن می‌باشد.

بر خلاف حکمت نظری که به حیطة ی "هست"ها اختصاص دارد؛ حکمت عملی به تحقیق در بایسته‌هایی که در اختیار آدمی قرار دارد؛ می‌پردازد به عبارت دیگر پژوهش در میزان آزادی و محدودیت‌های فردی و اجتماعی افراد، از جمله ی مسایل مطرح در حوزه ی حکمت عملی می‌باشد. هدف پژوهش در حکمت عملی به دست دادن معیاری است برای رفتار و عملی که کلیت و اطلاق داشته باشد.

با این توضیح، زادگاه حکمت را نمی‌توان به محدوده ی زمانی و جغرافیایی خاصی معطوف کرد چرا که بشر پیوسته به دنبال رازگشایی و تفسیر پدیده‌های طبیعی جهان پیرامون خود کوشش‌هایی را انجام داده است. در آغاز تلاش‌ها برخاسته از عقاید و فرهنگ عامه بوده است و نخستین تحقیقاتی که خالی از باورهای

اسطوره ای صورت گرفته است به قرن ششم (ق.م) بر می‌گردد که به شناخت و تفسیر پدیده‌ها پرداخته می‌شد و بیشتر در بخش حکمت نظری بوده است و اگر احياناً سخنی از مسایل حکمت عملی رفته بر پایه ی فرضیات طبیعی بود شاهد مثال ما بر اثبات این مدعا اندیشه‌ی اخلاقی هراکلیتوس است که از دیدگاه‌های او درباره تغییر دائمی جهان که مربوط به حکمت نظری است، سرچشمه می‌گیرد به نظر هراکلیتوس "تغییر" عین خیر است زیرا همواره به چیزهای معین مشغول شدن ملال آور است؛ بر این اساس او "جنگ" را پدر همه چیز می‌داند چرا که جنگ برخی را برده و بعضی را آزاد می‌سازد و بر این باور است که جنگ عین عدالت می‌باشد.

آنچه می‌توان در باره ی سیر حکمت در یونان قرن ششم (ق.م) گفت، این است که نخستین بارقه های حکمت در یونان با تفکر در پدیده‌های جهان آغاز می‌شود به عبارت دیگر اولین یافته های ماقبل سقراط ناظر به مسایل حکمت نظری بوده است.

"می‌توانیم بگوییم که فلسفه پیش از سقراط به عالم خارجی یعنی شیء یا عین متمرکز بود البته انسان یا فاعل شناسایی یا خود از دایره ی مطالعه و بررسی خارج نبود لکن علاقه به غیر خود بیشتر و مستولی بود؛ بنابراین نخستین فلاسفه ی یونان را به حق؛ باید جهان شناس نامید زیرا آنان مشتاق ماهیت جهان یعنی متعلق شناسایی ما بودند و خود انسان بیشتر از جنبه عینی و به عنوان جزئی از جهان مورد ملاحظه بود تا از جنبه ذهنی و به عنوان فاعل شناسایی یا به عنوان صاحب اراده اخلاقی و فاعل عمل"^۱

با شکل گیری جنبش سوفیست ها در نیمه دوم قرن پنجم (ق.م) تفکرات جهان شناسی جای خود را به تحقیق در باب مسایل حکمت عملی داد که علت این تغییر نگرش را باید در عواملی چون خارج از دسترس بودن و ادراک ناپذیر بودن جهان جستجو کرد. چنانکه کاپلستون در کتاب تاریخ فلسفه می گوید:

"این ورشکستگی آشکار جهان طبیعتاً به تغییر جهت علاقه از شیء به شخص و از جهان به خود انسان

منجر شد."^۲

۱. کاپلستون، تاریخ فلسفه (یونان و رم)، ص ۹۴

۲. همان، ص ۹۵

تغییر نگرش در نتیجه ی عدم دستیابی به نظر واحدی در باب مسایل جهان بود که موجب بروز شکاکیت نسبت به مسایل نظری شد. این امر سوفسطائیان را به بررسی و پژوهش در مسایل حکمت عملی کشاند؛ در واقع آنها نخستین کسانی بودند که به انسان و مسایل اجتماعی پرداختند. اما، تبیینات آنها در مسایل عملی جامعه از آنجا که مبتنی بر سودجویی و منفعت طلبی بود؛ باعث بروز نسبی گری در مفاهیم اخلاقی شد؛ سفسطه گرایان در مقابل تعالیم خود دستمزد دریافت می کردند و مفاهیم اخلاقی را برای تأمین منافع خود به کار می بردند. چنانکه مفاهیم سود و مصلحت را به جای مفهوم اخلاقی عدالت یا حق بیان می کردند.

"توانایی آنجاست که آدمی هر چه میل دارد بتواند بکند و در عین حال برای او خوب باشد."^۱

در مقابل نسبی گری سوفسطائیان در مفاهیم حکمت عملی، سقراط بر آن شد که مفاهیم اخلاقی را بر مبنای عقلانی استوار سازد و در صدد پی ریزی قوانینی شد که بتوانند ثابت، کلی و ضروری باشد او کمال انسان را در نزدیکی به این قوانین ثابت می دانست؛

"سقراط بررسی فضایل اخلاقی را پیشه کرد و نخستین کسی بود که درباره آنها جویای تعاریف کلی بود."^۲

بنابراین باید گفت سقراط اولین فیلسوفی است که پژوهش های خود را یکسره وقف بیان مسایل حکمت عملی کرد؛ وی برخلاف سوفسطائیان که به نسبییت در مفاهیم اخلاق معتقد بودند؛ به بیان مفاهیم کلی در اخلاق پرداخت.

"من بر آنم که هر کس اعم از مرد و زن اگر عادل و خوب باشد نیکبخت است و اگر بد باشد؛ بد بخت و سیاه بخت."^۳

سقراط بر این عقیده بود که خیر حقیقی بر خلاف اندیشه ی رایج عصر خود نایل آمدن به نعمت های مادی نمی باشد؛ بلکه سعادت و فضیلت حقیقی خالی از مصالح و منافع شخصی است.

کوششهای سقراط در نظم بخشیدن و بیان مفاهیم اخلاقی پایه و اساس پژوهش های منسجم و گسترده تر قرار گرفت چنانکه دیدگاه های افلاطون و ارسطو در مسایل حکمت عملی از درون مایه تبیینات

۱. افلاطون، رساله گرگیاس (فن سخنوری)، ترجمه ی دکتر لطفی و دکتر کاویانی، مکتب فلسفی جمعیت مبارز، ۱۳۴۳، ص ۵۴

۲. ارسطو، مابعدالطبیعه، مو ۱۰۷۸، ب، ترجمه ی دکتر لطفی، نشر گفتار، تهران ۱۳۷۸، ص ۴۳۸

۳. افلاطون، رساله گرگیاس، همان، ص ۱۳۸

سقراط برخوردار است؛ بنابراین می‌توان گفت؛ اندیشه‌های اخلاقی متفکران یونان یکی از سرچشمه‌های هرگونه اندیشه‌ی حکمت عملی در هر دوره است که ضرورت تحقیق دقیق را برای پژوهشگران ایجاد می‌کند.

۳-۱ پیشینه‌ی حکمت عملی در میان حکمای مسلمان:

به نظر می‌رسد، شکل‌گیری هر تمدنی بر پایه‌ی باورها و مراعات "باید" ها و "نباید" های خاص آن تمدن، استوار بوده است و اخلاق یکی از مباحث بنیادین جوامع است و نکته‌ای که باید در پژوهش پیشینه‌ی حکمت عملی مد نظر قرار داد این است که؛ آنگاه که گروه کوچکی برای دستیابی به هدف و منافع مشترک گرد هم جمع می‌شوند بی‌شک اندیشه‌ی حکمت عملی سنگ بنای آن قرار دارد و بدون فرض نظام اخلاقی هر چند ابتدایی، تشکیل جامعه محال به نظر می‌رسد، تمدن و جامعه‌ی اسلامی نیز از چنین قاعده‌ای مستثنی نبوده است بنابراین در تمدن اسلامی ناگزیر از فرض پیشینه‌ی اخلاقی و وجود متفکرانی هستیم که در باب مسایل حکمت عملی به تألیف آثاری پرداخته بودند.

نکته‌ی دیگری که باید گفت این است که؛ چنانکه جامعه به نظام حقوقی و نظام اقتصادی و ... نیاز دارد؛ همچنین به ساختار حکمت عملی منسجم نیازمند است اما ضرورت نظام اخلاقی وقتی نهادینه می‌شود که اولاً تاریخ دانش اخلاق و آرای علمای اخلاق بررسی گردد؛ ثانیاً مقتضیات اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی مطالعه شود. در مجموع بر اساس تاریخ اخلاق و نیازهای موجود نظام اخلاقی پی‌ریزی گردد، بنابراین اندیشمندان برجسته‌ای که به امر پژوهش در حوزه‌های متعدد حکمت عملی پرداخته‌اند در صدد عرضه‌ی نظامی مبتنی بر آموزه‌های مطلوب خود بوده‌اند اما وجه اشتراک همه‌ی آنها، توجه به نیازهای زمانه‌ی خود است، متأسفانه این ویژگی در مشارب اخلاقی مسلمانان تحلیل همه‌جانبه نشده است.

بنابراین ضرورت ارائه‌ی پیشینه‌ی حکمت عملی قبل از دوره‌ی اسلامی و عصر اسلامی از آن جهت است که ما را قادر خواهد ساخت تا به بیان دقیق و منسجم تر تحول و تطور اندیشه‌ی حکمت عملی نزد متفکرین مسلمان بپردازیم؛ به همین خاطر بررسی پیشینه‌ی حکمت عملی در نظام اسلامی را در چهار سر فصل پی‌گیری می‌کنیم.

- ✓ فرهنگ و اخلاق اعراب پیش از اسلام
- ✓ حکمت عملی در دوره‌ی اسلامی قبل از نهضت ترجمه
- ✓ نهضت ترجمه و تأثیر آن بر تحول اندیشه‌ی حکمت عملی در قرن چهارم هجری
- ✓ اندیشه‌ی حکمت عملی بعد از نهضت ترجمه تا قرن چهارم

۱-۳-۱ فرهنگ و اخلاق اعراب پیش از اسلام:

همانطور که در منابع تاریخی آمده است^۱ اعراب قبل از اسلام به دو صورت قبیله ای و شهرنشینی زندگی می‌کردند، شیوه‌ی زندگی بیشتر اعراب به صورت بیابانگردی و حرفه‌ی آنها گله داری و دامداری بود. مرام‌های اخلاقی نزد اعراب تحت تأثیر زندگی قبیله ای و تعصبات برخاسته از آن بود؛ چنانکه قانون "ثار" دال بر همین تعصبات است به این معنا که اگر شخصی از افراد قبیله را بکشد، اهل قبیله از قاتل می‌خواهند که خود را تحویل دهند و در صورت امتناع، جنگ در می‌گیرد و اگر قبیله مقتول غلبه کند اموال تمام خویشان قاتل را تصرف می‌کنند، همچنین افراد هر قبیله برای حفظ موجودیت خود ناچار بودند که به هر طریق از یکدیگر حمایت کنند.

هرچند که اندیشه‌ی حکمت عملی در دوره قبل از اسلام به طور منظم و منسجم وجود نداشت اما آنچه که به عنوان اخلاق در میان اعراب پیش از اسلام رایج بود پاره ای از فضایل اخلاقی از قبیل سخاوت، شجاعت و مهمان نوازی به صورت ابتدایی و بر اساس فرهنگ شفاهی و پند و اندرزهایی بود که توسط بزرگ قبیله نقل می‌شد که نوع متکامل تر آن بین اعراب شهرنشین بیش از زندگی صحرا گردی رواج داشت ولی در عین حال قوانین اخلاقی در میان عرب پیش از اسلام چه در زندگی صحرا نشینی و چه شهر نشینی در چهار چوب نظام قبیله تفسیر می‌شده است؛ بگونه‌ای که حمایت از عضو قبیله در برابر بیگانه هرچند متجاوز بوده باشد یک امر اخلاقی به شمار می‌آمد.

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۵۹